

شیعه‌هراسی به مثابه قلمروسازی گفتمانی محور «غربی-عربی» در بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه (مطالعه موردی: بحران سوریه)

دکتر سید هادی زرقانی* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
ابراهیم احمدی - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۸

چکیده

در حالی که قلمروسازی، کوشش جمعی یا فردی انسان برای اعمال نظارت انحصاری بر بخش مشخصی از فضای فیزیکی است؛ قلمروسازی گفتمانی اشاره به ساخت گفتمان‌های مسلط توسط افراد یا گروه‌ها فراتر از فضای فیزیکی است. در واقع هدف از ساخت چنین گفتمان‌هایی، کنترل فضا بدون اعمال قدرت سخت است. تحولات به وقوع پیوسته در خاورمیانه طی دو دهه اخیر موجبات قدرت‌یابی شیعیان در قالب‌های مختلف فردی و حزبی شده است و جایگاه شیعیان را در خاورمیانه بیش از این مستحکم و تثبیت ساخته است. این امر منافع محور «غربی-عربی» در این منطقه را به شدت متأثر و با چالش مواجه کرده است. از آنجایی که توسل به جنگ سخت دارای آثار و پیامدهای سنگینی است؛ تصمیم به تولید گفتمان‌هایی نظیر شیعه‌هراسی، از طرف محور نام برده، که در واقع قرائتی از جنگ نرم و اعمال قدرت نرم است - منطقی تر و عاقلانه‌تر به نظر می‌رسد. اجمالاً اهداف این مقاله تبیین رویکرد گفتمان ضد شیعی محور «غربی-عربی» در خاورمیانه به طور عام و به طور خاص توضیح چرایی، دلایل و ادامه این گفتمان در قالب مخالفت با محور مقاومت در بحران سوریه است.

واژه‌های کلیدی: قلمروسازی گفتمانی، برجسته‌سازی، شیعه‌هراسی، خاورمیانه، سوریه.

۱- مقدمه

«ژئوپلیتیک انتقادی» با این استدلال در قالب «گفتمان» مطرح می‌شود؛ که رهبران کشورها و تصمیم‌گیران سیاسی صرفاً قرائت‌کننده منافع کشورهایشان یا معنای امور بین‌الملل از موقعیت جغرافیایی یا ساختارهای عینی تهدیدکننده کشورشان در نظام بین‌کشوری، همان‌گونه که ژئوپلیتیک سنتی بیان می‌کند نیستند، برعکس این تصمیم‌گیران سیاست خارجی و روشنفکران هستند که معنا و مفهوم امور بین‌الملل و منافع کشور را در فرهنگ ژئوپلیتیک کشورشان می‌سازند. از این منظر ژئوپلیتیک انتقادی نه تنها در پی تحلیل گفتمان‌های مسلط ژئوپلیتیک است، بلکه به دنبال ارائه مفاهیم، ایده‌ها و جنبه‌های آلترناتیو می‌باشد (Walter, 2002: 4-5). در واقع تصویری که کشورها از خود می‌سازند و تعریفی که از ماهیت خود ارائه می‌دهند و آن را بسط گفتمانی می‌دهند نقش مهمی در قدرت کشورها دارد. برخلاف نظریات کلاسیک جغرافیای سیاسی که بر عناصر مکان، مرزهای سیاسی، وسعت و دیگر معیارهای کمی به‌عنوان عوامل کلیدی در فهم مناطق ژئوپلیتیکی و قدرت کشورها تأکید دارند، ژئوپلیتیک انتقادی به گفتمان‌های نزدیک به یکدیگر نه در یک مکان خاص بلکه در یک فضای عام (که دیگر مرز مفهوم قبلی را ندارد) معتقد است. «قلمروسازی گفتمانی» که بحثی تازه در قالب گفتمان‌های متنوع و متعدد ژئوپلیتیک انتقادی است برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب خود جهت تسخیر فضا از اعمال قدرت صرف یا مستقیم (نظیر اعمال قدرت کشورها در قرن ۱۹ و ۲۰) پرهیز می‌کند و در واقع فراتر از اعمال قدرت فیزیکی و سخت، اعمال قدرتش را با تولید گفتمان‌هایی تثبیت می‌کند؛ به طوری که حتی کسانی که بر آنها اعمال قدرت می‌شود، متوجه چنین فرایندی نمی‌شوند. مدعای اصلی مقاله این است که قدرت‌یابی شیعیان و افزایش وزن ژئوپلیتیکی آنها در خاورمیانه، کلیدی‌ترین دلیل بر استمرار شیعه‌هراسی در این منطقه است. در واقع مخالفان قدرت‌یابی شیعیان (محور غربی-عربی) در تلاشند تا با مفهوم پردازی‌هایی از شیعه در قالب گفتمان شیعه‌هراسی، خطر سیطره شیعیان بر خاورمیانه و هم‌اکنون سوریه را برجسته و مفهوم‌سازی کنند. دلایل آنها از بسط چنین گفتمان‌هایی در خاورمیانه به این خاطر

است که تحولات خاورمیانه طی چند دهه اخیر، بیشتر به سود شیعیان بوده است. لذا بدیهی است که همه تلاش خود را در قالب قدرت سخت و قدرت نرم (بسط گفتمانی) در جهت جلوگیری از نفوذ و تسلط شیعیان (به خصوص ایران) بر سوریه به کار گیرند. از آنجایی که مشخصاً تحولات خاورمیانه همواره تحت تأثیر منازعات ایدئولوژیک (شیعی-سنی) بوده است، دامنه این منازعات باعث شکل‌گیری دو گروه از معارضین دولت سوریه (محور غربی-عربی) و جریان مقاومت (شیعی) شده است. گروه نخست: عربستان، ایالات متحده، اسرائیل، ترکیه، قطر، و تروریست‌های مورد حمایت آنها است، و گروه دوم، جدای از روسیه (با منافع خاص و غیر ایدئولوژیک)، شامل: دولت سوریه، حزب‌الله لبنان و ایران و عراق می‌باشد. همانند بیشتر تحولات خاورمیانه جنگ سوریه نیز بستری برای رویارویی محور «غربی-عربی» با شیعیان شد، از آنجایی که تجربه رویارویی سخت محور مذکور در تحولاتی نظیر: انقلاب ایران، تحولات عراق و لبنان به خوبی نشان از ناکامی آنها بوده است، اتکای صرف به جنگ سخت به دلایلی نتوانست انتظارات مطلوب کشورهای عربی و هم‌پیمانان غربی آنها در منطقه خاورمیانه برآورده سازد. به طوری که بدون هیچ اغراقی خطر انزوا و حتی فروپاشی دول عربی روز افزون شده است. مشخصاً محور «غربی-عربی» در اقدام نظامی علیه سوریه و مقاومت با گذشت بیش از پنج سال (۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ م. تا اکنون؛ ۲۰۱۶ م.) در سوریه نیز نتوانسته است به اهداف مطلوبشان دست یابد. مهمترین دلیل این ناکامی بیش از هر چیزی اتکای دولت سوریه به جریان مقاومت بوده است. بدیهی است که توسل به روش منعطف و نرم مانند، تولید یک گفتمان (نظیر شیعه‌هراسی) شیوه مطلوب و کم هزینه‌تری (سیاسی، اقتصادی، انسانی و...) نسبت به جنگ سخت است. بحران سوریه نیز مانند بسیاری از منازعات خاورمیانه در قالب گفتمان شیعه‌هراسی قابل تبیین است.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این دو سوال است:

- ۱) شیعه‌هراسی در منطقه خاورمیانه از چه عواملی نشأت می‌گیرد؟
- ۲) چه علل و زمینه‌هایی منجر به طرح و بسط گفتمان شیعه‌هراسی توسط محور غربی-عربی

در بحران و منازعه سوریه شده است؟

برای پاسخ به این سوالات تلاش شده است ابتدا به بررسی ریشه‌های شیعه‌هراسی، دلایل و چرایی آن در خاورمیانه پرداخته شود و سپس در بخش دوم دلایل مخالفت محور غربی-عربی با محور مقاومت (ایران، سوریه و حزب‌الله)، در قالب گفتمان شیعه‌هراسی (به‌واقع گفتمان مقاومت) مورد بررسی قرار می‌گیرد. اطلاعات مورد نیاز پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع معتبر گردآوری شده است.

۳- مفاهیم نظری

۳-۱- قلمرو و قلمروسازی^۱

«قلمروسازی» در جغرافیای سیاسی به‌عنوان یکی از مباحث پایه به‌شمار می‌رود. بحث «قلمروسازی گفتمانی» و فرایند شکل‌گیری آن هرچند در جغرافیای سیاسی پیشینه زیادی ندارد، ولی اغلب توسط سیاست‌مداران برای بهره‌برداری از اهداف سیاسی خود به کار گرفته شده است (Kiani and et al, 2014: 101). برای فهم بهتر «قلمروسازی گفتمانی» لازم است ابتدا به تبیین مفهوم «قلمرو» و «قلمروسازی» بپردازیم.

«قلمروسازی» یکی از مقوله‌های مهم جغرافیای سیاسی است و محور فلسفی و مبانی آن را تشکیل می‌دهد. «قلمروسازی» چنان اهمیتی دارد که آنسل و پالم^۲ درباره آن می‌گویند: «قلمروسازی» همانند هوا برای نفس ماست» (Ansell and Palma, 2004: 2). به‌همین دلیل گفته می‌شود که جغرافیای سیاسی بر ایده‌های دو قلمرو، یعنی «قلمرو» و «قلمروسازی» متمرکز است. قلمروها، فضایی هستند که از طریق «قلمروسازی» مورد دفاع، رقابت و ادعا در مقابل ادعاهای دیگران قرار می‌گیرند. قلمرو، نمود فضایی و عینی احساس تعلق و تملک آدمی و برخاسته از اصل حب ذات و میل به آسایش و آرامش است. در واقع «قلمروسازی» یک «فعالیت» است؛ فعالیت دفاع کردن، کنترل کردن، مانع شدن و نیز یک محتوی است (Cox, 2008: 1).

1. Territory and Territoriality

2. Ansell & Palm

پس از جنگ جهانی دوم، تمرکز جغرافیای سیاسی تا چندین سال بر پژوهش‌های مرزی در قالب طبقه‌بندی، تحدید و نشانه‌گذاری مرز بود؛ اما بعدها علاقه به مطالعات مرزی این گرایش را به وجود آورد که مرزهای سیاسی نتیجه احساس «قلمروخواهی» انسان و تعیین حدود «قلمروی» است که در آن بتواند هویت فرهنگی‌اش را حفظ کند و آینده سیاسی‌اش را شکل دهد (Dikshit, 2000: 79). بر بنیاد چنین ویژگی‌هایی بود که مفهوم «قلمروسازی انسانی»^۱ پدید آمد.

ادوارد سوجا^۲ «قلمروسازی» را پدیده‌ای رفتاری می‌داند که با سازمان‌دهی فضا به صورت مناطق نفوذ یا محدوده‌های مشخص سرزمینی پیوندی بسیار نزدیک دارد. از پیامدهای آشکار جغرافیایی این مفهوم، بروز یک الگوی قابل تشخیص تعامل فضایی است؛ به این معنا که برخی فعالیت‌ها در منطقه‌ای معین به‌طور انحصاری انجام می‌شوند و از ورود دیگران به آن محدوده جلوگیری می‌شود (Mirhaydar, 2005: 4-7). به نظر رونالد جانستون^۳ «قلمروسازی» راهبردی است که افراد و گروه‌ها به وسیله آن بر بخش مشخص و محدودی از فضا به‌طور انحصاری اعمال نظارت می‌کنند (Mirhaydar, Ibid: 10). رابرت ساک^۴ (۱۹۸۶: ۵۵) نیز کوشش فرد یا گروه برای اثرگذاری، نفوذ و کنترل افراد و پدیده‌ها و تعاملات از راه تحدید و نظارت بر یک منطقه جغرافیایی را «قلمروسازی» می‌داند و بر این باور است که قلمروسازی راهبردی قدرتمند برای کنترل افراد و پدیده‌ها از راه کنترل بر سرزمین است. از دیدگاه کلرز، «قلمروسازی» یک استراتژی برای محدود کردن، و کنترل کردن و در نتیجه ساختن فضاهای جغرافیایی است (Kolers, 2009: 4 & 70). از دیدگاه بلاکسل، «قلمروخواهی» یا «قلمروسازی» به‌عنوان راهبردی شناخته می‌شود که از سوی گروه‌ها، اشخاص یا سازمان‌ها، برای اعمال قدرت بر بخشی از فضا و محتویات آن تعریف می‌شود؛ راهبردی که در بردارنده یک سری از ویژگی‌ها است که سه مورد از آنها بارزتر از بقیه است: نخست آنکه «قلمروسازی»

1. Human Territoriality
2. Edward Soja
3. Ronald Johnston
4. Sack

شکلی از طبقه‌بندی با استفاده از نواحی می‌باشد، که هم شمول دارد و هم استثنا؛ دوم آنکه «قلمروسازی» می‌بایست قابلیت ارتباط داشته باشد، به بیان دیگر بتواند به صورت فیزیکی بر روی زمین نمایش داده شود یا به آسانی قابل نمایش گرافیکی بر روی نقشه باشد؛ و سوم اینکه «قلمرو» نیازمند قدرت اجرایی از طریق حضور فیزیکی نیروهای انتظامی و یا از طریق تحدید ارجاع به قانون و یا پرهیز از پذیرش اقدامات و ادعاهای مستقیم است (-Blacksell, 2010: 37). 39). اجمالاً سرزمین یا مکان جغرافیایی مرز برای تشخیص محدوده مکانی - فضایی و حاکمیت و مالکیت انسان سه جزء اصلی تعریف قلمروسازی است (Hafeznia and Kaviani Rad, 2013: 197).

۲-۳- ژئوپلیتیک انتقادی و قلمروسازی گفتمانی

رویکرد انتقادی، کوششی منتقدانه برای کشف ساختارهای جامعه معاصر است که ضمن نقد زیربنایی رویکردهای رایج در شناخت جامعه، به تبیین کاستی‌های روش‌شناسی آنها می‌پردازد و شیوه‌های اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی) را در مطالعه جامعه نقد می‌کند و بر این انگاره استوار است که صرف تجربه و روش‌های تجربی کافی نیست و نباید مطالعه جامعه را همسان با مطالعه طبیعت انگاشت. از این رو؛ اثبات‌گرایی، عینی‌گرایی، تجربه‌گرایی و روش علمی واحدی را برای دستیابی به واقعیات علمی نمی‌پذیرد و بر راهبردهای تف‌سیری (هرمنوتیکی) تأکید دارد. از نظر هستی‌شناسی نیز برداشت‌های خردگرایانه از سرشت و کنش انسان را به چالش می‌کشد، زیرا سرشت بشر را ثابت نمی‌داند و بر هویت متنوع کنشگران تأکید می‌کند (Moshirzade, 2005: 221). اتوتایل استدلال می‌کند که ژئوپلیتیک انتقادی دارای دو وظیفه مهم و مرتبط است؛ نخست قرار دادن سنت ژئوپلیتیک در معرض بازبینی و تجدید نظر، و دوم تحقیق و بررسی در زمینه ساخت و باز تولید دانش جغرافیایی در کنش‌های سیاست خارجی و امنیتی (Dodds, 1998: 2). ژئوپلیتیک انتقادی بر این عقید است که، رهبران کشورها و تصمیم‌گیران سیاسی صرفاً قرائت‌کننده منافع کشورهای شان یا معنای امور بین‌الملل از موقعیت جغرافیایی یا ساختارهای عینی تهدیدکننده کشورشان در نظام بین‌کشوری، همان‌گونه که ژئوپلیتیک سنتی بیان می‌کند، نیستند؛

برعکس، این تصمیم‌گیران سیاست خارجی و روشنفکران هستند که معنا و مفهوم امور بین‌الملل و منافع کشور را در فرهنگ ژئوپلیتیک کشورهایشان می‌سازند. آنها معتقد بودند که می‌بایستی به‌طور انتقادی ژئوپلیتیک به‌عنوان روشی نامنظم که روشنفکران سیاست‌مدار بر پایه آن سیاست‌های جهانی را فضایی می‌کنند، مفهوم‌سازی مجدد شود (Hafeznia, 2006: 66). در این جا فرهنگ ژئوپلیتیک را می‌توان به‌عنوان سنت‌ها و فرهنگ تفسیری تعریف نمود که در آن یک کشور به هویت خود و رویارویی‌اش با کشورهای جهان معنا و مفهوم می‌دهد و مجموعه‌ای از استراتژی‌ها را برای مذاکره و رویارویی تدوین می‌نماید (O'Loughlin & Others, 2004: 5). به‌طور آشکار مطالعه ژئوپلیتیک انتقادی در آشکارسازی استدلال‌ات و فرضیات سیاست‌گذاران و ساخت کدهای ژئوپلیتیک که به‌عنوان پایه منطقی و توجیهی برای کنش‌های سیاست خارجی عمل می‌کنند، ضروری است (O'Loughlin, 2003: 28). از این منظر ژئوپلیتیک انتقادی نه تنها در پی تحلیل گفتمان‌های ژئوپلیتیک است، بلکه به دنبال ارائه مفاهیم، ایده‌ها و جنبه‌های آلترناتیو می‌باشد (Walter, 2002: 4).

«قلمروسازی گفتمانی»، به‌مثابه شکل مسلطی از گفتمان‌های متنوع ژئوپلیتیک انتقادی یکی از مقوله‌های مهم جغرافیای سیاسی است و محور فلسفی و مبنای نظری آن را تشکیل می‌دهد. بحث قلمروسازی گفتمانی و فرایند شکل‌گیری آن، هرچند در جغرافیای سیاسی پیشینه کمی دارد، اما اغلب توسط سیاستمداران برای بهره‌برداری از اهداف سیاسی به‌کار گرفته شده است؛ زیرا استراتژی‌های قدرت نیازمند بکارگیری فضا و به‌همین سبب گفتمان هستند.

«گفتمان قلمرویی» در جغرافیای سیاسی، طی دو دهه اخیر رنسانسی را تجربه کرده است. این گفتمان چارچوب مهمی را برای درک «قلمرو» به‌مثابه عاملی کلیدی در سازماندهی سیاسی فضا و بنیانی برای ظهور دوباره جغرافیای سیاسی به‌عنوان یک عامل نظم‌دهنده به‌کار می‌رود. «قلمروسازی گفتمانی»، فرایندی است که بر مبنای آن افراد، گروه‌ها یا کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب خود، گفتمان‌هایی تولید می‌کنند که در آن، از اعمال قدرت صرف (قدرت سخت) برای کنترل فضا

فراتر می‌روند؛ به طوری که کسانی که بر آنها اعمال قدرت می‌شود، متوجه چنین فرایندی نمی‌شوند (قدرت نرم) (Afzali and et al, 2015: 557). درحالی که «قلمرو سازی» به کوشش فردی یا جمعی انسان برای اعمال نظارت انحصاری بر بخش مشخصی از فضا است (Hafeznia and Kaviani Rad, 2013: 197)؛ «قلمرو سازی گفتمانی» اشاره به نوعی از قلمرو سازی است که کشورهای قدرتمند با توجه به ابزارهای سلطه به تولید گفتمان و درپی آن تعیین قلمروی‌های مشخص، برای مردم، گروه یا کشور دیگر اقدام می‌کنند (Kiani and et al, 2014: 100).

در واقع نظارت و کنترل در «قلمرو سازی» بر پهنه فیزیکی قلمرو با وسعت و مرز مشخص است. درحالی که «قلمرو سازی گفتمانی» گونه‌ای از قدرت نرم است که نظارت آن به صورت سلطه نامرئی و غیرفیزیکی است. در «قلمرو سازی گفتمانی» ساخت یک گفتمان مسلط و سازماندهی آن یک اصل است. غیر از اینکه ابزارهای سلطه در «قلمرو سازی گفتمانی»، نسبت به فرایند قلمرو سازی دارای تنوع و تعدد بیشتری است و همان‌طور که گفته شده جنبه نامرئی و ناملموس بودن آنها بیشتر است.

شکل شماره ۱: فرایند تصویرسازی ژئوپلیتیک از مکان و فضای جغرافیایی



Source: Hafeznia and Kaviani-rad, 2013: 69

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- تصویرسازی ژئوپلیتیکی از هلال شیعی (تبارشناسی، پیشینه، اهداف و رویکردها)

به نقل از مارتین کرامر، محقق اسلام‌ستیز آمریکایی، در «مجموعه مقالات تشیع، مقاومت و انقلاب»، به‌طور ضمنی در مورد اهمیت عنصر ژئوپلیتیک شیعه چنین آمده است: «در دوران معاصر، تشیع برخی از قوی‌ترین مفاهیم طغیان انقلابی را پدید آورده است» (Kramer, 1984: 36). این پرسش که به‌کارگیری اصطلاح «هلال شیعی» یا «ژئوپلیتیک شیعی»^۱ برای نخستین بار

۱ - لزوماً هلال شیعی و ژئوپلیتیک شیعی به یک مفهوم نیستند. اما باور عموم بر این است که به‌کارگیری ژئوپلیتیک شیعی، برای نخستین بار و استمرار آن توسط مخالفان قدرت‌یابی شیعیان در خاورمیانه (به‌خصوص ایران) نیز اهداف شیعی‌هراسی همانند هلال شیعی به‌دنبال داشته است. در اینجا نقل هم‌زمان این دو واژه تبیین و توضیح ریشه، اهداف و زمینه‌های شیعه‌هراسی در قالب این واژگان است. از این‌رو به‌کارگیری هم‌زمان این دو به مفهوم یکی دانستن آنها نیست.

توسط چه کسی و با چه اهدافی صورت گرفته است، پرسشی است که پاسخ قطعی برای آن وجود ندارد. بسیاری از صاحب نظران معتقدند که کاربرد این واژه باید به زمان‌های خیلی دور یعنی ابتدای دوران اسلام منتسب کرد، برخی نیز در دوران حکومت آل‌بویه و نیز در دوران صفویان، را اوج کاربرد این واژه می‌دانند (Afzali and et al, 2014: 109).

می‌توان گفت در دوران مدرن با فروپاشی کمونیسم، غرب برای حفظ همبستگی درونی خود و تداوم تسلط بر جهان نیاز داشت «خود» را در مقابل «دیگری» بنشانند. احتشامی معتقد است غربی‌ها بعد از جنگ سرد، بنیادگرایی اسلامی را که برای آنها با اسلام سیاسی یکی بود، جایگزین کمونیسم کردند تا از این طریق، خلأ دشمن کمونیستی را پر کنند (Ehteshmi, 2002: 126). بعد از پایان جنگ سرد، فرانسیس فوکویاما، تز «پایان تاریخ» را مطرح و مدعی شد، لیبرال دموکراسی برای همیشه پیروز شده است. هانتینگتون با برگرفتن رویکرد فرهنگی - تمدنی در مقابل این ادعا، بحث را به «جنگ تمدن‌ها» کشاند و گفت که عصر اختلافات ایدئولوژیک به سر رسیده و از این به بعد، شاهد برخورد تمدن‌ها خواهیم بود. ولی نصر با بهره‌گیری از مدل هانتینگتون در سطحی خردتر، بحث برخورد درون تمدنی (بین شیعه و سنی) را مطرح نموده و معتقد است حضور آمریکا در عراق به ایجاد بلوک‌بندی جدید بین اسلام قدیم (اهل تسنن) و اسلام جدید و نوظهور (اهل تشیع) انجامیده است (Nasr, 2006: 63). در واقع، بحث «هلال شیعه» نیز بر همین اساس مطرح شد.

با این همه، پس از اشغال عراق به وسیله آمریکا، نظامی که قبلاً بر منطقه حاکم بود، فرو ریخت و نوعی سردرگمی ایجاد شد. در این سردرگمی، واژه «هلال شیعی»^۱ را نخستین بار، ملک عبدالله - پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴م. برای به تصویر کشیدن نوار گسترده‌ای که به نظر وی در نتیجه حمله آمریکا به عراق به منظور دموکراسی‌سازی در این کشور، شکل گرفته است، به کاربرد. از دید ملک عبدالله: «اگر احزاب یا سیاست‌مداران طرفدار ایران بر دولت جدید عراق مسلط شوند، یک «هلال» جدید شامل جنبش‌ها یا حکومت‌های مسلط شیعه از ایران تا عراق، سوریه و لبنان، ظاهر خواهد شد که موجب برهم زدن موازنه قوای موجود میان شیعه و سنی می‌شود» (Wright and Baker, 2004:1).

چند ماه بعد در سپتامبر ۲۰۰۵م. وزیر خارجه عربستان سعودی در سفر به آمریکا از نگرانی دولت متبوعش در خصوص آنچه وی، آن را «تحویل عراق به ایران» در نتیجه حمله آمریکا به این کشور نامید، سخن راند (Haji-Yousefi, 2008:163). سپس در ماه آوریل ۲۰۰۶م. رئیس‌جمهور مصر در مصاحبه با شبکه العربیه، ضمن این ادعا که اکثریت شیعیان ساکن کشورهای عربی به ایران وفادارترند تا کشور خود، گفت: «ایران بر شیعیان عراق که ۶۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، نفوذ دارد» (Zolfaghari and Pour-Mohammadi, 2015:121).

با این همه، اندیشمندان و محققان در تفسیر تبعات اشغال عراق در سال ۲۰۰۳م. توسط نیروهای آمریکایی از پدیده قدرت‌گیری شیعیان نام برده، برای توصیف این پدیده از مفاهیمی مانند: «احیای شیعه»، «خیزش شیعه»، «محور شیعه»، «پان شیعیسم»، «بین‌الملل شیعه»، «رنسانس شیعه»، «بلوک شیعه»، «امپراتوری شیعه»، و «بیداری شیعه»، استفاده کرده‌اند. این امر سبب شد که حاکمان کشورهای عرب منطقه برای فشار بر ایران، خود را به سمت آمریکا و غرب نزدیک کنند.

در حقیقت آنچه موجب شد بحث «هلال شیعی» از طرف حکام سنی منطقه مطرح شود، دو عامل مهم بوده است: یکی رهایی از چالش اصلاحات طرح خاورمیانه بزرگ و دیگری حفظ جایگاه خود و ترساندن مردم منطقه از کشور ایران (Zarghami and et al, 2014: 211).

حاکمان این کشورها به دلیل ترس از قدرت یافتن شیعیان، نه تنها بر هویت سنی کشورشان تأکید می‌کردند، بلکه خشونت را برای به انزوا کشیدن شیعیان کشورشان به کار می‌بردند (Nasr, 2004: 11).

به‌طور اساسی، از منظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در خاورمیانه، بیش از دیگر نقاط مشاهده می‌شود و یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده سیاست‌های داخلی و خارجی در این منطقه، هویت دینی است. بی‌شک رقابت‌های گفتمانی درون دینی در صورتی که از حدود خود خارج شود در روابط کشورها منطقه از یکسو ثبات و صلح در منطقه و از سوی دیگر تأثیر منفی خواهد داشت و اختلافات قومی و مذهبی را در کشورهای منطقه تشدید می‌کند (Kiani and et al, 2014: 112).

۲-۴- خاورمیانه به مثابه «هلال بحران»^۱

در سال ۱۹۷۹م. و هم‌زمان با سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، زبگنیو برژینسکی، کتابی تحت عنوان «هلال بحران» نوشت که در آن به ارائه نظریه‌ای به‌همین عنوان پرداخت. وی منطقه‌ای را که از شاخ آفریقا و مصر شروع شده و تا هند ادامه می‌یابد هلال یا «قوس بحران» می‌نامد. وی معتقد بود این منطقه، منطقه‌ای است که به دلیل پویایی و تحرک نیروهای داخلی آن از توان لازم برای پدید آوردن مشکل برای منافع ایالات متحده آمریکا برخوردار است. برژینسکی حتی در نظریه «منظومه‌های شش‌گانه» خود که در اوایل دهه ۱۹۹۰م. مطرح نمود، به منطقه هلال بحران نیز اشاره کرد و منظومه پنجم هلال خود را به کشورهای مسلمان یعنی کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه اختصاص داده است. وی در کتاب و نظریه خود معتقد است که بحران‌های خاورمیانه همچنان به‌عنوان یکی از مشکلات اساسی پابرجا است (Rahimi, 2013: 122-123).

نکته جالب اینجاست که این نظریه هم‌زمان با انقلاب ایران مطرح شد و بعد از گذشت بیش از ۳۰ سال منافع ایالات متحده بیشتر به خطر افتاده است. سقوط شاه ایران و ژاندارم ایالات متحده در منطقه، جنگ ایران و عراق، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمله عراق به کویت، جنگ دوم خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در منطقه و کشورهای عربی، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳م. و تحولات پس از آن، مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ، طرح هلال شیعه، بزرگ‌نمایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران، اجرا و تشدید تحریم‌های چندجانبه و بین‌المللی علیه ایران از جمله طرح تحریم نفتی، اتصال مسائل منطقه با مسائل فلسطین و لبنان و سوریه، بحران بحرین و ... همگی شواهدی از چندین دهه تضاد و پیچیدگی در این منطقه است (Saei and Alikhani, 2013: 11).

۳-۴- بخش اول: خاورمیانه و قلمروی گفتمانی «شیعه‌هراسی»

۱-۳-۴- اهداف محور عربی از قلمروی گفتمانی شیعه

جان پی‌یرشه، وزیر دفاع اسبق فرانسه معتقد است که- مرکز ثقل جهان عرب در بیست سال گذشته، از مدیترانه به سوی خلیج فارس جابه‌جا شده است، یعنی از نواحی کاملاً سنی به سوی نواحی شیعه^۵ سنی تغییر مکان داده است (Thual, 2003: 11). ترس از قدرت‌یابی شیعیان در منطقه غرب آسیا، در مواضع سیاسی حکام عرب و فتوهای علمای وهابی و رهبران القاعده به روشنی نمود یافته است. فتوای حرمت کمک به حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه توسط علمای الازهر و مفتی‌های عربستان و نیز نگرانی شاه اردن از شکل‌گیری هلال شیعی با محوریت جمهوری اسلامی ایران بیانگر وحشت پنهان رژیم‌های عرب از واقعیت شیعه است. به‌طور مشخص رویکرد اصلی کشورهای مرتجع پادشاهی عرب در خصوص تحولات منطقه، حفظ رژیم‌های سیاسی و ممانعت از تغییر آنها و به‌طور کلی حفظ سیاست وضع موجود می‌باشد؛ تبعیض، فقر، فساد، توزیع ناعادلانه ثروت، عدم برخورداری از امکانات رفاهی و معیشتی در کنار نبود آزادی‌های اجتماعی و مدنی، سرکوب و خفقان سیاسی در نظام‌های بسته سیاسی و ناکارآمدی دولت‌های ناحیه از مهمترین عوامل تأثیرگذار در قیام‌های مردمی کشورهای خاورمیانه بوده که منجر به سرنگونی برخی از حکام مستبد و خودکامه منطقه گشته است (Jafari and Monfard, 2011: 52).

خیزش عراق به سمت دموکراسی، اعتراضات مردمی بحرین، وقایع لبنان، مسائل یمن و... همگی دالی از ادراکات مردم و رهبران تشیع جهت تحقق حکومت‌های مردم‌نهاد و مردم‌سالار است. به تعبیری جنبش‌های مردم‌نهاد شیعی در بیشتر کشورهای خاورمیانه ترسی از واگرایی و تنش‌های حاکمیتی رهبران سنی با مردم خود را به‌وجود آورده است. چنانچه، گراهام فولر اغراق شیعه‌هراسی را نتیجه تلاش‌های رهبران اقتدارگرای عربی برای حفظ خودشان در رأس قدرت می‌داند. فولر می‌گوید: «شکاف واقعی بین رهبران اقتدارگرای سنی و شهروندانشان است» وی ظریف‌ترین دام کشورهای عربی را «دام مشروعیت» می‌داند (Fuller, 1996: 102). به‌همین خاطر

است که حکام کشورهای عربی همانند سعودی‌ها با پاک کردن صورت مسئله برای تعویق در دوران انتقال (گذار سیاسی) روی به شیعه هراسی آوردند.

۲-۳-۴- اهداف محور غربی (ایالات متحده آمریکا) از قلمروی گفتمانی شیعه

غرب از طریق تقسیم جسورانه مسلمانان به «مسلمان خوب»- کسانی که اهداف مورد تأیید غرب را دنبال و «مسلمانان بد» خود را در معرض اتهام به دخالت (در امور مسلمانان) قرار داده است (Esposito and Piscatori, 1991: 233). در این دسته‌بندی، شیعیان ایران قبل از انقلاب در جایگاه مسلمان خوب و اعراب سنی که به دلیل اختلاف با اسرائیل با غرب مشکل داشتند، در رده مسلمان بد قرار داده می‌شدند. این دسته‌بندی بعد از انقلاب معکوس شد. در این دسته‌بندی، هم‌اکنون شیعیان مسلمانان بدی‌اند که منافع آمریکا را به خطر می‌اندازند. اجمالاً گفتمان ضد شیعی غرب (آمریکا) در خاورمیانه حول سه محور اساسی است:

الف- استمرار همیشگی جریان انرژی: یکی از چالش‌های آمریکا حضور حداکثری شیعیان در مناطق نفت خیز خلیج فارس و خاورمیانه است. این مسئله را می‌توان تطبیق «ژئوپلیتیک انرژی» با «ژئوپلیتیک شیعه» دانست. در واقع رابطه نزدیکی بین منابع نفت و گاز خاورمیانه با مناطق سکونت شیعیان وجود دارد، به طوری که ۸۰ درصد جمعیت بومی خلیج فارس را شیعیان تشکیل می‌دهد در حالی که سه چهارم ذخایر نفتی جهان در این منطقه وجود دارد. فولر عنوان می‌دارد: «واشنگتن در درازمدت به انرژی نیاز دارد. از آنجایی که این انرژی در خاورمیانه و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و منطقه شیعه‌نشین واقع است، دولت آمریکا باید با شیعیان منطقه وارد مذاکره شود تا در درازمدت منافع خود را حفظ کند» (Fuller, 1996: 294).

ب- تأمین دائمی امنیت اسرائیل: امنیت اسرائیل همواره از دغدغه‌های آمریکا بوده و هم‌اکنون نیز هست. بی‌شک جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶م. یکی از مواردی بود که در ترسیم ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه و ژئوپلیتیک شیعه بسیار مؤثر واقع افتاد. این جنگ توازن قدرت در لبنان را به نفع حزب‌الله و در خاورمیانه به نفع محور مقاومت (ایران، سوریه، حماس و جهاد اسلامی) تغییر داد و پدیده‌ای به نام «ژئوپلیتیک مقاومت» را در ادبیات سیاسی

منطقه ریملند وارد کرد (Nadri, 2014: 132). به‌طور اعم یکی از اهداف آمریکا انحراف اذهان تصمیم‌گیرندگان کشورهای مسلمان با بزرگ‌نمایی تهدید شیعیان از مسئله اسرائیل و ایجاد فضای تنفسی جدید با مهار شیعیان و زنجیره مقاومت در منطقه برای اسرائیل است.

ج- مهار ایران به‌عنوان کشور پیشروی شیعیان: مرجع شیعه‌هراسی در طول تاریخ همواره کشور ایران بوده و ابراز ترس از شیعیان سایر کشورها نیز عملاً به‌خاطر پیوندهای واقعی یا خیالی آنها با ایران بوده است (Khajeh Sarvi and Bahrami, 2014: 86). تلقی امپریالیستی ایران از آمریکا و به عکس، آمریکا از ایران به‌عنوان یک کشور شیعی با نقش‌آفرینی‌های متفاوت در مناطق خزر، خلیج فارس، آسیای مرکزی و عراق، موجب تلقی تهدیدآمیز دو کشور از همدیگر شده است. همچنین که پیوندهای معنوی میان جمهوری اسلامی ایران و ملت‌های شیعه در خاورمیانه به یکی از مهمترین موضوعات استراتژیک سیاست خارجی آمریکا در این منطقه تبدیل شده است. غیر از این، از دید جغرافیایی- ایران یکی از وسیع‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشورهای منطقه است که با موقعیتی منحصر به فرد بین دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته است و بنابراین می‌تواند به یک کانون قدرتمند و مستقل ژئوپلیتیک بانفوذ، قابل توجه بر همسایگانش تبدیل گردد (Kohene, 2008: 705). علاوه بر موارد یاد شده، شاید تهدید همیشگی اسرائیل از جانب ایران از جمله چالش‌های عمده آمریکا در خاورمیانه است.

۴-۴-۲- بخش دوم: استمرار شیعه‌هراسی در بحران‌های منطقه‌ای خاورمیانه با مرکزیت سوریه

۴-۴-۱- اهداف غرب از شیعه‌هراسی در سوریه

باید گفت روابط ایالات متحده آمریکا و سوریه پس از یازده سپتامبر بسیار پیچیده شده و این امر سوریه را در یک وضعیت دشواری قرار داده است. اشغال عراق و در پی آن اتهامات وارده به رژیم بشار اسد مبنی بر دخالت در عراق، مسئله تروریسم، اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، حضور نیروهای این کشور در لبنان و تلاش برای بی‌ثباتی در لبنان با اتهام قتل رفیق حریری و حمایت از حزب‌الله لبنان به مسائل و معضلات چالش‌برانگیز در روابط

بین آمریکا و سوریه تبدیل شده است (Rohi, 2009: 88). به همین دلیل، نکته مشخص در سیاست خارجی آمریکا (به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر) در منطقه خاورمیانه، تغییر سیاست خارجی از حفظ وضع موجود به تغییر وضع موجود بوده است. در این تغییر وضع، بسیاری از سران کشورهای غرب، به خصوص سیاسیون آمریکا، بر این باور بودند که ایالات متحده باید به تغییر رژیم‌هایی بپردازد که به هر شکل تهدیدی برای منافع این کشور شمرده می‌شود (Zarghami and et al, 2014: 211). در این شمول سوریه در چارچوب رژیم‌هایی می‌گنجد که با رویکرد گفتمان مقاومتی در چارچوب سیاست‌های همسو با ایران و حزب‌الله منافع آمریکا را بیش از اندازه به چالش می‌کشد. سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی - به دلیل ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی در محاسبات منطقه‌ای و جهانی، اهمیت مضاعف پیدا کرده است. این کشور به منزله یکی از ستون‌های اصلی محور مقاومت، به خاطر مرز مشترکی که با اسرائیل دارد در معادلات راهبردی آمریکا در منطقه مانع بزرگی به شمار می‌آید (Moradi and Shhramnya, 2015: 138-139). اجمالاً منافع اصلی آمریکا در سوریه، برکناری سریع اسد و برقراری حکومتی باثبات با کمترین هزینه اقتصادی و تعهد نظامی است. آمریکا در این چارچوب احتمالاً از هر گروهی که بتواند حکومتی باثبات تشکیل دهد، حمایت می‌کند.

۲-۴-۴- اهداف محور عربی از قلمروی گفتمانی شیعه [جریان مقاومت] در بحران سوریه / برآیندی از منازعات ادامه‌دار ایدئولوژیک

باید در نظر داشت که «جمهوری اسلامی ایران، دولت سوریه و حزب‌الله لبنان» را می‌توان سه عضو تشکیل دهنده محور مقاومت دانست که گرایش مذهبی آنها شیعی و علوی است (Zolfaghari and Pour-Mohammadi, 2015: 122-123). سوریه به عنوان یکی از ستون‌های مستحکم جبهه مقاومت تنها کشور عربی است که هیچ‌گاه تسلیم سیاست‌های عربستان سعودی، اسرائیل و آمریکا در منطقه نشد. حزب‌الله، یک گروه چریکی با توانایی‌های آفندی و پدافندی بالا و با روحیه ستودنی - توانست بسیاری از سیاست‌های منطقه‌ای محور عربی - صهیونیستی را ناکام و به حالت انفعال درآورد. ایران به عنوان اتاق فکر و مرکز تصمیم‌گیری

جریان مقاومت و پدر معنوی شیعیان به رقیبی سرسخت و قدرتمند در منطقه خاورمیانه، تبدیل به بازیگری چالش‌برانگیز برای رقیبان و دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. به‌طور مشخص خاورمیانه آبستن منازعات ایدئولوژیکی شیعی-سنی است که دامنه این منازعات به نسبت در بیشتر بحران‌های منطقه‌ای و از جمله سوریه به‌خوبی نمایان است. سخنرانی‌ها، فتاوا و تبلیغات برخی از رهبران عرب بر علیه شیعیان به‌طور هويت این منازعات را آشکارتر می‌سازد. به‌عنوان نمونه، ابو عمر البغدادی، رئیس شورای مجاهدین، در نخستین بیانیه رسمی خود دلیل تشکیل دولت اسلامی عراق را چنین توصیف می‌کند: «با اشغال عراق به دست نیروهای آمریکایی اختلافات قومی و مذهبی در عراق زیاد شد و کردها، در شمال عراق و شیعیان در مرکز عراق قدرتمند شدند. هر کدام از اینها هم، حامیانی از کشورهای خارجی و نیز ارتشی مستقل دارند- اما اهل سنت مظلوم واقع شدند. هدف از تشکیل این دولت، احقاق حقوق اهل سنت است» (Ebrahim Nejad, 2014: 34). فراخوان روحانی برجسته اهل سنت، شیخ یوسف القرضاوی^۲ که سنی‌ها را به جنگیدن در سوریه علیه ایران و حزب‌الله فراخواند و از جریان اخیر به‌عنوان «حزب شیطان»^۳ نام برد، ماهیت فرقه این نزاع را بیشتر نمایان نموده است (Goodarzi, 2013: 26-27). ابومصعب زرقاوی^۴ نیز برای وقتی که جهت اتحاد شیعه و سنی به یکدیگر صرف کرده تأسف خورده و دلیل آن را این‌گونه بیان کرده است که این دو مذهب هیچ‌وجه مشترکی ندارند، زیرا ایرانیان می‌خواهند تمام اهل سنت را ببلعند. وی می‌گوید:

۱. جنگجوی سلفی جهادگرا، امیر دولت اسلامی عراق، رهبر شورای مجاهدین عراق و از رهبران بلند مرتبه القاعده عراق بود. البغدادی شخصیتی تخیلی بود که از سوی رهبران القاعده ساخته شده، روایتی دیگر وی را عبدالله راشد صالح البغدادی معرفی می‌کند و دولت آمریکا پس از قتل وی (۱۸ آوریل ۲۰۱۰) او را حامد داود محمد خلیل الزاوی معرفی کرد.
 ۲. عالم دینی عربی مصری‌الاصیل، رئیس و مؤسس اتحادیه جهانی علمای مسلمان می‌باشد. او یکی از اصلی‌ترین تئوریسین‌های جریان موسوم به الوسطیة و از تربیت‌شده‌های مدرسه حسن البنا و اخوان المسلمین است.

3. The Party of Satan

۴. مجاهد بنیادگرای اردنی که در سال ۱۹۹۰ جماعت توحید و جهاد را بنیان گذاشت. وی توسط القاعده ملقب به «امیر القاعده در کشور بین‌النهرین» شد. در سپتامبر ۲۰۰۵ و پس از سرکوب شبه‌نظامیان سنی در تلعفر توسط دولت عراق، زرقاوی علیه شیعیان در عراق دستور به جهاد داد. وی در ۷ ژوئن ۲۰۰۶ به‌دست نیروهای آمریکایی کشته شد.

« شیعیان افعی‌های خفته، عقرب‌های مکار خبیث، زهرهای کشنده و دشمنان در کمین نشسته هستند» (Zarqawi, 2012: 97). همچنین در این باره: عبدالرحمان السدیس، امام جماعت مکه چنین گفت: «جنگ ما با ایران جنگ فرقه است، جنگی است بین سنی‌ها و شیعیان. اولویت ما اکنون مبارزه با شیعیان است، نه یهودیان. آنها به کشورهای ما حمله کردند. آنها به عراق، بحرین، سوریه و یمن هجوم بردند» (Mohammed, 2015, April 2). هرچند که نقش کشورهای غربی در پیاده‌سازی چنین گفتمان‌هایی (فرقه‌گرایی) بی‌اثر نیست ولی به‌طور کلی ترس از احیای اعتراضات مردمی به‌دنبال خواست‌های مدنی و آزادی‌های حقیقی و حقوقی به‌تبع از تحولات چند دهه اخیر، شاید مهمترین دلیل روی‌آوری حاکمان سنی به منازعات فرقه‌ای دولت‌محور و گفتمان شیعه‌هراسی است؛ که نمود آن در سوریه به‌خوبی دیده می‌شود.

جدول شماره ۱: تحولات عراق و تأثیر آن بر نقش و جایگاه شیعیان

تأثیر بر وزن و منزلت ژئوپلیتیکی ایران	تأثیر بر وزن جایگاه شیعیان	تحولات صورت گرفته، وضع موجود و سناریوی آینده	عراق
افزایش زمینه حضور و نفوذ ایران در منطقه	فراهم شدن زمینه حضور شیعیان در ساختار قدرت عراق	سقوط دولت صدام و از بین رفتن حکومت بعثی سنی پایه	
خروج مهمترین رقیب فرامنطقه‌ای ایران در عراق و همچنین زمینه کاهش نفوذ رقبای منطقه‌ای مانند عربستان و در نتیجه افزایش حضور و نفوذ ایران در عراق و منطقه	افزایش قدرت شیعیان در عراق و منطقه	خروج نیروهای آمریکایی از عراق	
کاهش زمینه حضور و نفوذ ایران در منطقه	کاهش قدرت شیعیان به دلیل زمینه‌های حضور شیعیان در ساختار قدرت عراق	نوع قدرت در عراق، جنگ داخلی، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و ...	

Source: Zarghani & Gholizdeh, 2012: 178

۳-۴-۴- اهمیت تضعیف ایران به‌مثابه نقطه ثقل جریان مقاومت در راهبرد پیش‌دستانه

محور «غربی-عربی»

بی‌شک اهمیت به حاشیه راندن سیاست‌های ایران در خاورمیانه به‌طور اعم و در کشور سوریه به‌طور اخص در ردیف اهداف پایه‌ای و اصولی محور «غربی-عربی» در بحران منطقه‌ای سوریه است. به همان اندازه که آمریکا نگران نفوذ دائمی ایران در حیات خلوت خاورمیانه‌ای (اسرائیل)

خویش است، کشورهای عربی نیز قدرت‌گیری ایران در سوریه را به مثابه تراژدی تلخ تسلط غیرقابل برگشت و دشوار رهبری شیعه در ممالک عربی می‌دانند. باید گفت، ایران در صورت سقوط اسد نه تنها یک متحد مهم عرب خود را از دست خواهد داد، بلکه توانایی‌هایش برای حمایت از حزب‌الله و به طور خلاصه نفوذ در لبنان و همچنین فلسطین و مسئله اعراب-اسرائیل کاهش خواهد یافت. همچنین ایران ممکن است با ظهور یک هلال سنی طرفدار غرب در منطقه که از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان سعودی و امارات متحده عربی کشیده می‌شود، مواجه گردد. در این راستا، ایران در حال حاضر به سوریه به منزله خط اول دفاع خویش علیه تلاش هم‌نوا دشمنان منطقه‌ای (بخصوص محور عربی) و فرامنطقه‌ای اش (محور غربی) نگاه می‌کند (Niakoyi and Sotoudeh, 2015: 162).

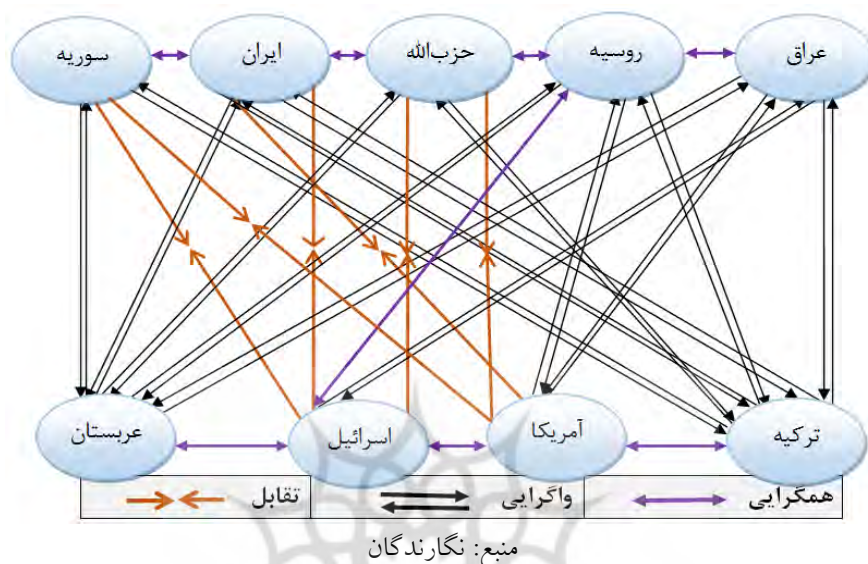
۴-۴-۴- اهداف مشترک محور «غربی-عربی» در قلمروی گفتمانی شیعه (جریان مقاومت)

در بحران سوریه

می‌توان به گونه‌ای متفاوت، بحران سوریه را ادامه بحران‌های منطقه‌ای خاورمیانه دانست که از هر حیثی به ثمر نشستن آن بر افزایش قدرت محور شیعی و جریان مقاومت (ایران، سوریه و حزب‌الله) تأثیر خود را خواهد گذاشت. وجه مشترک منافع محور «غربی-عربی» در بحران سوریه، چیزی نیست غیر از ادامه مهار سیطره و هژمون قدرتمند ژئوپلیتیک شیعه در منطقه خاورمیانه. به نظر می‌رسد جنگ سوریه با اهداف منطقه‌ای محور «غربی-عربی» در خاورمیانه، در راستای مهار ژئوپلیتیک شیعه همخوانی دارد؛ چرا که تقریباً بر کسی پنهان نیست که اهداف غرب که تقابلی از منافع همسو با ایران و شیعیان است با اهداف ایدئولوژیک کشورهای پادشاهی عرب در مبارزه با محور مقاومت و در رأس آنها ایران، بسیار متفاوت است. چنان چه گفته شد- در درجه نخست غرب نگران هژمون بی‌رقیب شیعیان بر منطقه راهبردی خاورمیانه با تمام مزایایش است و در درجه بعد چون سوریه در همسایگی رژیم صهیونیستی است، عدم توفیق غرب در تحولات خاورمیانه‌ای سوریه و برعکس آن- یعنی وقوع موفقیت و پیروزی جریان مقاومت، تنها گزینه معتمد آمریکا در منطقه خاورمیانه، یعنی اسرائیل را نیز به شدت منزوی و آسیب‌پذیر خواهد

کرد. ضمن اینکه در چارچوب سومین هدف راهبردی غرب در خاورمیانه، مهار ایران دشوار خواهد شد. از این سو، نیز رژیم‌های عربی با خاطرات بدی که از بیداری اسلامی و تحولات خاورمیانه دارند به نوعی دنبال جبران شکست‌های خود و به تعبیری دقیق‌تر به دنبال بقای رژیم‌های غیر دموکراتیک خود هستند. با این حال در حال حاضر به تبع از اهداف مشترک (صرفاً نه منافع مشترک) سوریه تبدیل به میدان همکاری محور «غربی-عربی»، جهت به چالش کشیدن محور مقاومت شده است؛ در چهارچوب این منطق، آمریکا به عنوان تنها هژمون منطقه‌ای در پهنه سیاست بین‌الملل کنونی، به هیچ‌روی مایل به شکل‌گیری هژمون‌های منطقه‌ای و پدیدار شدن رقبایی هم‌تراز خود در سایر مناطق جغرافیایی نیست و گزینه برتر آن نوعی رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای در سایر مناطق است تا زمینه شکل‌گیری هژمون منطقه‌ای پدید نیاید (Shariat Nia, 2010: 199). این‌گونه است که هانتینگتون معتقد است آمریکا برای دسترسی به اهداف خود می‌تواند با قدرت‌های درجه دوم منطقه‌ای که معمولاً با قدرت اول منطقه‌ای تضاد منافع دارند، همکاری و تقسیم کار نماید (Hafeznia, 2006: 243). همکاری آمریکا با قدرت‌های درجه دوم منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی در این چارچوب می‌گنجد. مارک لینچ، استاد علوم سیاسی دانشگاه جورج واشنگتن بر این عقیده است که: «رهبران عرب و واشنگتن، رقبای خود را شیعه می‌نامند تا بتوانند راحت‌تر محور ایران، سوریه و حزب‌الله را تخریب و تضعیف کنند». چنانچه سوریه متلاشی نشود، چهار کشور شیعه خاورمیانه (ایران، عراق، سوریه و لبنان) قوی‌تر از دولت‌های سنی خواهند شد؛ به همین دلیل از سال ۱۹۷۹م. قدرت‌های سنی برای ماندن در رده‌های بالای قدرت در منطقه نیازمند پشتیبانی آمریکا بوده‌اند (Lynch, 2016, Jan 5). اجمالاً محور «غربی-عربی» جهت تحقق اهداف مشترک در سوریه، که همان تضعیف محور مقاومت و انزوای رهبری شیعیان در تحولات منطقه‌ای خاورمیانه است، روی به سیاست برجسته‌سازی شیعه‌هراسی آورده‌اند.

شکل شماره ۲: الگوی بازیگران درگیر در بحران سوریه



۵-۴- تاکتیک‌های محور «غربی-عربی» در راستای به چالش کشیدن سوریه

الف) سازماندهی گروه‌های تکفیری

از زمانی که براندازی اسد در دستور کار قرار گرفت، بازتولید انواع گروه‌های تکفیری در سوریه راه‌حلی اساسی شناخته شد و این محور کوشید با واردکردن چنین جریان‌هایی به شکاف‌های مذهبی خفته میان شیعه و سنی در سوریه دامن بزند و از طریق نزاع‌های فرقه ای و مذهبی تهدیدی علیه محور مقاومت شکل دهند (Ayub, 2013: 4). به‌طور حتم هر کدام از کشورهای عربی، آمریکا و اسرائیل در حمایت از گروه‌های تکفیری در سوریه اهداف خاص خود را دارند. برای مثال: مردخای کیدار، افسر اطلاعات ارتش اسرائیل پیروزی جبهه‌النصره» بر ارتش سوریه برای اسرائیل بسیار مهم می‌داند. از نظر وی این پیروزی، یعنی تضعیف ارتش سوریه به‌عنوان تنها نیروی نظامی عرب که تهدیدی بر علیه اسرائیل است. ارتشی که تغذیه کننده اصلی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه بوده است. مردخای کیدار معتقد است «النصره» ظهور کرد تا منافع اسرائیل را تأمین کند؛ زیرا «النصره»، حزب‌الله را دشمن می‌داند و بر علیه آن

فتوی می‌دهد و حتی تهدید کرده جنوب لبنان را به جولانگاه خود تبدیل می‌کند (Abd khodai and Tabrizi, 2015: 159). همچنین که کلیتون در اجلاس ۱۳ مارس ۲۰۱۲م. استانبول گفت: «مسلح کردن گروه‌های مخالف سوریه یک تعهد است؛ چرا که آنها بدون تسلیحات نمی‌توانند از خود دفاع کنند» (Adami and Pouresmaeili, 2013: 164). حمایت عربستان از گروه‌های تکفیری در سوریه نیز در امتداد گسله‌های تاریخی منازعات شیعه-سنی است. البته باید گفت از این منظر، فراخوانی سنن و آموزه‌های تاریخی توسط گروه‌های تکفیری، صرفاً یک استراتژی برای تضمین بقاست؛ چرا که اعمال خشونت بار داعش نه عمل به تکلیف، بلکه تصمیمی کاملاً استراتژیک است. اعضای داعش کاملاً آگاهانه و به فرمان محاسبه، تولید هراس می‌کنند و با تحلیل ریاضی مخاطرات، شلیک یا عقب‌نشینی می‌کنند (Nasri, 2014).

به‌طور اجمالی تکفیری‌ها به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی داخلی، ناگزیر از استمداد کشورهای هم‌سود خارجی برای ایجاد تغییر در نقشه و توازن قدرت منطقه‌ای در خدمت منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از قبیل ترکیه، عربستان، رژیم صهیونیستی و آمریکا شده‌اند تا برای نیل به اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک گوناگون مثل تضعیف جبهه مقاومت، جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تضمین تداوم جریان انرژی به غرب از سوی این کشورها مورد استفاده ابزاری قرار گیرند (Karimi and Garshasbi, 2015: 117). در واقع الگوی مداخله خارجی با نشانه رفتن خطوط گسل فرقه‌ای در جامعه سوریه، بالکانیزه شدن آن را دنبال می‌کند (Ayub, 2013: 3).

ب) مشروعیت‌زدایی و حقانیت‌زدایی از رهبران و حکومت سوریه

یکی از راه‌های اصلی بسیج گروه‌های اجتماعی توسط رهبران سیاسی جنبش یا نیروهای مداخله‌گر بین‌المللی، بهره‌گیری از روش اقناعی به‌منظور بی‌اعتبارسازی حقانیت سیاسی و ساختاری حکومت است. از این منظر کشورهای جهان غرب به همراه عربستان و موج مسلط در اتحادیه عرب تلاش دارند زمینه‌های لازم را برای فروپاشی ساختاری سوریه از طریق مشروعیت‌زدایی و حقانیت‌زدایی ایجاد کنند. از این دیدگاه این کشورها در تلاش‌اند، حقانیت

نظام سیاسی سوریه را به هر طریقی به چالش بکشند (Mosalanejad, 2011: 11).

پ) ساخت هویت‌های سیاسی در سوریه

هویت را می‌توان محور اصلی خودآگاهی ایدئولوژیک و استراتژیک بازیگران اجتماعی و سیاسی دانست (Petras, 2009: 125). اجمالاً می‌توان گفت زمینه‌های اجتماعی هویت سیاسی جدید در سوریه توسط عربستان سعودی سازماندهی می‌شود. به عبارت دیگر، عربستان را می‌توان یکی از نیروهای ائتلاف کننده با سیاست امنیتی آمریکا و اسرائیل دانست. این کشور می‌خواهد در سازماندهی توازن جدید منطقه‌ای، جبهه عربی- سلفی را به ازای کاهش نیروهای تأثیرگذار در فضای ضد اسرائیلی در جهان عرب تقویت کند (Yadlin & Satloff, 2011: 7). به این ترتیب با ترغیب کشورهای نظیر عربستان، گروه‌هایی که سالیان طولانی در مدار قدرت سیاسی قرار نداشتند، در روند کنش‌های هویتی در مقابله با نظام سیاسی علویان در سوریه قرار گرفته‌اند. به طور کل، بهره‌گیری از جنبش اجتماعی و نیروهای هویتی علیه بشار اسد- هزینه‌های اقتصادی، انسانی و راهبردی آمریکا و شرکا را برای مقابله با کشورهای جبهه مقاومت همانند: سوریه کاهش می‌دهد. از این سو نیز، آمریکا از طریق فعال‌سازی نیروهای اجتماعی و گروه‌های هویتی تلاش دارد ساختار دولت و نظام سیاسی سوریه را در فرآیند تدریجی دچار فرسایش کند (Weiss & Stuart, 2011: 8). مشابه این الگوی سیاسی را قبلاً جورج بوش در چارچوب گسترش انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی، قفقاز و شرق اروپا مورد پیگیری قرار داده بود. به این ترتیب، نشانه‌های متنوعی از تحرک گروه‌های سیاسی رقیب در سوریه ایجاد شده است. این گروه‌ها تلاش دارند جابه‌جایی قدرت سیاسی در کشوری را به انجام رسانند (Mosalanejad, 2011: 15).

ت) نگرش تجزیه‌ای به سوریه

برخی محققان بر این باورند که آمریکایی‌ها همچنان نظریهٔ هرج و مرج خلاق که در دوره بوش مطرح بود را دنبال می‌کنند. بر این اساس، می‌توان تحولات عراق، سودان و همچنین احتمال تجزیه کشورهای چوچون یمن، لیبی و سوریه را از این حیث مورد توجه قرار داد. هماهنگ با این

برنامه، دولت‌های خلیج فارس نیز با وجود حمایت از خاتمه دادن بحران از طریق گفتگو و مذاکره، در ادامه به سمت تغییر رژیم در سوریه روی آوردند (Niakoyi and Sotoudeh, 2015: 164). در همین راستا دولت‌های خلیج فارس تلاش می‌کنند که با استفاده از بحران کنونی، سوریه را به سمت دوری از تهران و در نتیجه خارج کردن از صف متحدان منطقه‌ای ایران هدایت کنند. این تلاش می‌تواند در محور ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس در منطقه اختلال ایجاد نماید و موازنه منطقه‌ای را به ضرر ایران در منطقه تغییر دهند (Hassan, 2013: 17-18). مردخای کیدار افسر اطلاعات ارتش اسرائیل معتقد است سوریه باید به چهار کشور کوچک اهل سنت در دمشق و حلب، کشور دروزی‌ها در منطقه جبل دروز، کشور علوی در شمال و کشور کردها در شمال شرق تقسیم شود (Abd khodai and Tabrizi, 2015: 159).
 اجمالاً تقسیم و تجزیه کشورهای خاورمیانه همواره در طرح‌های اسرائیلی-آمریکایی وجود داشته است. تفکر تجزیه و تقسیم سوریه، از این حیث مهم است که ضمن انحلال محور مقاومت، بزرگترین کشور تهدید کننده اسرائیل، مهمترین کشور تهدید کننده منافع خاورمیانه‌ای آمریکا و بزرگترین رقیب عربستان سعودی در منطقه یعنی ایران را تا حدود زیادی منزوی خواهد شد.

ث) سازماندهی ایدئولوژی‌های رقیب در سوریه

در خاورمیانه مواضع و عملکرد گروه‌های سیاسی بیش از آنکه در قالب نشانه‌های عمل‌گرایانه شکل گیرد، تابعی از رویکرد و نشانه‌های ایدئولوژیک بازیگران در روند پیگیری اهداف سیاسی است. به این ترتیب، ایدئولوژی‌های رقیب در سوریه را می‌توان انعکاسی از فضای اجتماعی جدید در برابر حکومت سوریه طی پنج دهه گذشته دانست. سوریه پس از نیم قرن هنوز ساختاری اقتدارگرا دارد. با توجه به کارکرد نیروهای اجتماعی معترض، ایدئولوژی‌های نوظهور رقیب در سوریه فعالیت خود را به منظور توجیه دلایل عدم مطلوبیت و نارسایی رژیم و توجیه مطلوبیت رژیمی دیگر به انجام می‌رسانند شواهد نشان می‌دهد ایدئولوژی رقیب در سوریه ماهیتی مذهبی دارد. مذهب در سوریه واکنشی به دولت لائیک بعثی محسوب می‌شود (Zoepf, 2011: 9).

گروه‌های اجتماعی سوریه از ایدئولوژی‌های مذهبی، به‌عنوان ایدئولوژی مخالف در برابر نظام سیاسی حاکم بهره می‌گیرند. گروه‌های معترض پس از نماز جمعه به کنش‌های اعتراضی مبادرت می‌ورزند. طبعاً دولت عربستان در هدایت و بسیج گروه‌های اجتماعی ضد حکومتی در سوریه نقش سیاسی دارد.

۶- نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر شيعه‌هراسی را در قالب «قلمروسازی گفتمانی» محور «غربی-عربی» بحث و بررسی کرده است؛ اینکه بحث شيعه‌هراسی از کی، توسط چه کسی و چگونه آغاز شده است به‌درستی معلوم نیست. ولی به‌طور جدی دامن زدن به منازعات شيعی-سنی به پس از پیروزی انقلاب ایران برمی‌گردد که منجر به تشکیلاتی شدن شيعیان در اقصی نقاط خاورمیانه و حتی جهان شد. حساسیت به قدرت‌گیری شيعیان تدریجاً گونه‌ای از رقابت‌های آشکار و پنهان و خصومت‌هایی را از جانب برخی از دول عربی منطقه خلیج‌فارس، رژیم صهیونیستی و آمریکا را متوجه ایران و شيعیان کرد. شاید بتوان گفت اتخاذ سیاست شيعه‌هراسی توسط دولت‌های غربی، در راستای ظرفیت بالای قدرت نرم آموزه‌های شيعی و نیز احتمالاً جایگزینی مکتب اسلام سیاسی به‌جای شوروی سوسیالیست (برجسته‌سازی دشمن فرضی) است. تاکتیکی که غرب در تمامی دوران جنگ سرد با تقسیم جهان به دو بلوک خیر(نظام دموکراسی) و شر(نظام‌های کمونیست) نظام دلخواه خود را ترسیم و مفهوم‌سازی کرده است. در هر صورت سیاست شيعه‌هراسی کماکان ادامه پیدا کرد؛ تا جایی که وقوع دو حادثه پی‌درپی، یعنی: سقوط صدام و روی کار آمدن دولت قانونی مالکی در عراق (در سال ۲۰۰۳) از یک‌سو و جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با اسرائیل (۲۰۰۶) از دیگر سو، باعث شدند که قدرت‌هایی نظیر ایالات متحده آمریکا خطر هژمون شيعیان را بیش از پیش جدی بگیرند و رژیم‌های عربی اقتدارگرا از هر کوششی در راستای تضعیف شيعیان دریغ نورزند. کما اینکه مفهوم‌پردازی‌هایی همچون: احیای شيعه، خیزش شيعه، محور شيعه، پان شيعیسم، بین‌الملل شيعه، رنسانس شيعه، بلوک شيعه، امپراتوری شيعه، و بیداری شيعه و... نشان از این ادراکات است. در هر صورت ترس محور «غربی-عربی» بنا به نگرشی

واقع‌بینانه قابل درک است. مهم‌ترین نگرانی غرب در آینده کماکان تأمین منابع انرژی خود از خاورمیانه است. این نیازمندی در منطقه‌ای است که حدود ۷۰ درصد جمعیت و حدود ۶۸ درصد منابع انرژی آن از آن شیعیان است. از طرفی تنها شریک راهبردی و مورد اطمینان غرب در منطقه، یعنی اسرائیل در حصار تنگ محاصره بی‌واسطه (سوریه و حزب‌الله) و باواسطه (ایران) شیعیان و محور مقاومت است. این نگرانی برای محور عربی، بخصوص عربستان سعودی نیز قابل درک است. چرا که اکثر انقلاب‌های به‌وقوع پیوسته در خاورمیانه سرشت مردم‌نهادی و خواسته‌های مدنی داشتند، این در حالی است که عربستان به‌عنوان بقایای حکومت‌های اقتدارگرا کماکان در معرض خطر اضمحلال و انحطاط است. همچنین که تحولات به‌وقوع پیوسته، از یک‌سو باعث قدرت‌گیری بیشتر شیعیان شد و از طرفی دیگر زمینه‌های فشار بر رژیم‌های دیکتاتوری نظیر عربستان را افزایش داد. به‌طور کلی وقوع بحران در سوریه نیز در راستای تحولات خاورمیانه‌ای قابل ارزیابی است و از حیث پیروزی بشار اسد، تأثیرات ژرفی را به قوای درگیر شده در بحران سوریه، چه موافق و چه مخالف خواهد گذاشت. از این‌رو محور «عربی-عربی» تمامی تلاش خود را جهت انزوا و شکست محور مقاومت به کار خواهند بست. همچنین آنها سعی می‌کنند یا در سوریه تغییر رژیم دهند و رژیمی دوست و موافق را سر کار بیاورند و یا حداقل تغییرات بنیادینی حاصل شود که منافع حیاتی آنها در سوریه کمترین تأثیر و آسیب پذیری را از ناحیه محور مقاومت پذیرا باشد.

۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد به‌خاطر فراهم آوردن امکان انجام این پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

References

- 1-Afzali, Rasoul; Badie Azndahy, Marjan; Zaki ,Yashar; Kayani (2015), Waheed The Concept and Components of Discursive Territoriality in Critical Geopolitics, Human geography Quarterly, Vol. 47, No. 3, PP. 577-588 [in Persian].
- 2-Abd khodai, Mojtaba and Tabrizi, Zainab(2015),The role of terrorist-Takfiri Syria and Iraq groups in Security security for Israel, Islamic Revolution Studies Quarterly, Vol. 12, No. 41, PP. 149-168 [in Persian].
- 3-Adami, Ali, Pouresmaeili, Najmieh (2013), Saudi Arabia and Iran: the Islamic Awakening Case, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 3, No. 4, PP 153-178.
- 4-Ayub, Fatima (2013), the Gulf and Sectarianism, European council on foreign Relation.
- 5-Ansell, Christopher K, Di Palma, Giuseppe (2004), Restructuring Territoriality, Cambridge: Cambridge university pres.
- 6-Blacksell, Mark (2010); political geography, translated by mohamadreza Hafeznia and others, Tehran: Entkhab publication [in Persian].
- 7-Cox, Kevin and Low, Robinson (2008), The sage Handbook of Political Geography, Ohio state university, London school of economics, The Open University.
- 8-Cohen, Saul Bernard (2008), world system Geopolitical, translated by: Abbas Kardan, Tehran: International Research and Studies Institute of Abrar Mouaser [in Persian].
- 9-Delany, David (2005), territory, oxford, UK: Blackwell.
- 10-Dikshit, Ramesh (2000), Political Geography, India Publisher Tata McGraw-Hill
- 11-Dodds, Klaus (1998), Economic Geography, Royal Holloway: University.
- 12-Ebrahim Nejad, Mohammad (2014), Daesh: Islamic State of Iraq and the Levant, Qom: Daralalam Lmdrsh Ahl Al-Bayt [in Persian].
- 13-Ehteshmi, Anushiravan (2002), Islamic fundamentalism and political Islam, translated by: Mohsen Salasi, Political science Quarterly, Vol. 5, No. 18, PP. 160-245 [in Persian].
- 14-Esposito, John L, Piscatori , James P (1991), Democratization and Islam, Middle East Journal, Vol. 45, No. 3, pp. 427-440.
- 15 -Fuller, Graham (1996), The Center of the Universe the Geopolitics of Iran,(6 th Edition) translate by: Abaas Mokhber, Tehran: Publication of Markaz[in Persian].
- 16-Goodarzi, Jubin, (2009), Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power Politics in the Middle East, Library of Modern Middle East Studies.
- 17-Hafeznia, Mohammadreza and Kaviani Rad, Morad (2014), Political Geography philosophy, Tehran, Institute for Strategic Studies[in Persian].

- 18- Hassan, Hassan (2013), The Gulf states: United against Iran, divided over Islamists, In: The Regional Struggle for Syria edited by Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy, European Council on Foreign Relations.
- 19-Hadipour, Meysam (2012), Iran challenges in the Muslim world; Stressing the illusion Shiite Crescent in: Researches of the Conference Shia Geopolitics, Tehran, University of Tarbiat Modares , November 6 - 7, 2012, pp. 1064-1076[in Persian].
- 20-Hafeznia, Mohammad-Reza (2006), Principles and Concepts of Geopolitical, Mashhad: Papoli Publications [in Persian].
- 21-Haji-Yousefi, Amir Mohammad (2008), Shiite crescent, opportunities and threats to the Islamic Republic of Iran, the Arab-American, Political Science Quarterly, No. 1, PP. 159-192 [in Persian].
- 22-Javdani Moghaddam, Mehdi (2012), The New Geopolitics of Shiism in the Middle East And foreign policy of the Islamic Republic of Iran, Geopolitics Quarterly, Vol. 8, No. 2, PP. 29-62 [in Persian].
- 23-Jafari, Ali Akbar and Monfard, Sayed Kassem (2011), Behavioral of America in For The revolutions of the Middle East, World security Quarterly, Vol. 4, No. 11, PP. 39-56 [in Persian].
- 24-Karimi, Ali and Garshasbi, Reza(2015), Political nature of the takfiri gropes Syria, National studies Quarterly, Vol. 16, No. 3, PP. 100-120 [in Persian].
- 25-Khajeh Sarvi, Gholamreza and Bahrami , Somye (2014), Analysis of relations Iran and Iraq of the Conversation of Iran-fear, Research the political world Quarterly, Vol. 4, No. 4, PP. 83-106 [in Persian].
- 26-Kiani , Vahid and et al (2014), Discursive Territoriality Process A Critique on the Shiite Crescent Theory, Political Research In Islamic World Quarterly, Vol. 4, No. 2, PP. 99-124 [in Persian].
- 27-Kolers, A (2009) Land, Conflict, And Justice: A political Theory of Territory. Cambridge university press, Cambridge, New York.
- 28-Khalili, Assad-ullah(2004), Relations Iran and America; Study of the American elite, Tehran: International Research and Studies Institute of Abrar Muaser [in Persian].
- 29-Kramer, Martin (1984), Shia, Resistance and Revolution, Middle Eastern Studies, Vol. 25, No. 2 , pp. 270-273.
- 30-Lynch, Marc (Jan 5, 2016), the real roots of Sunni-Shia conflict: beyond the myth of ancient religious hatreds, in: www.vox.com/2016/1/5/10718456/sunni-shia.
- 31-Little, Reviewed (2008), the Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models, London: Cambridge University Press.
- 32-Moradi, Asadullah and Shhramnya, Amir Masoud(2015), Syria crisis and regional security of the Islamic Republic Iran, Researches policy Strategic Quarterly, Vol. 4, No. 15, PP. 125-152 [in Persian].
- 33-Mohammed, Riyadh (2015, April 2), Muslim Cleric Calls for All-Out War , *The Fiscal Times*, in: www.thefiscaltimes.com/2015/04/.../Muslim-Cleric-Calls-All-Out

- 34-Mousavi Shafaie, Seyed Massoud and Shapuri, Mahdi(2011), Consequences of the geopolitical dangerous Iran's, Strategic Studies Quarterly, Vol.1 4, No. 4, PP. 163-192 [in Persian].
- 35- Mosalanejad, Abbas (2011), political tactics America of the subversion in Syria, World security Quarterly, Vol. 4, No. 10, PP. 7-23 [in Persian].
- 36-Mir Haydar, Dore (2005), The concept of "territoriality" and its transformation from a geopolitical perspective, Geopolitics Quarterly, No. 1, PP. 6-18 [in Persian].
- 37-Moshirzade, Humaira (2005), Changes in international relations theorists, Tehran: SAMT Publications [in Persian].
- 38-Niakoyi, Amir and Sotoudeh, Ali Asghar(2015), The impact of internal conflicts in Syria and Iraq on the security of the Middle East, Researches policy Strategic Quarterly, Vol. 4, No. 15, PP. 153-177 [in Persian].
- 39-Nasri, Qadir (2014), Anger of the under the command of reason: Reflections on the Daeshe violence context, Center for Scientific and Middle East Strategic Studies, October 13, [in Persian].
- 40-Naderi, Ahmad(2014), The centric state of geopolitics to centric civilization geo ° culture, Soft power Quarterly, Vol. 4, No. 10, PP. 123-142 [in Persian].
- 41 -Nasr, Vali (2006), When the Shiites Rise, Foreign Affairs, July/August, PP. 58° 74.
- 42-Nasr, Vali(2004), Reginal Implications of Shia Revival in Iraq, Washington quarterly, Vol 27, No. 32 PP. 67-84.
- 43 -O'Loughlin, John; Gearad, O'Tuathail; Vladimir, Kolossov (2004), A, Risky Westward Turn? Putins 9 ° 11 Script and ordinary Russians, Europe-Asia Studies, Vol. 56, PP. 3° 34
- 44-O Loughlin, John (2003), Geopolitical Fantasies, National Strategies and Ordinary Russians in the Post-Communist Era, Institute of Behavioral Science University of Colorado.
- 45-Petras, James (2009), Israel's influence in America, translated by: Ghadir Nabizadeh, Tehran: International Research and Studies Institute of Abrar Muaser [in Persian].
- 46-Rahimi, Hassan (2013), Geopolitical theories, Tehran: Entekhabb Publications[in Persian].
- 47-Rohi, Majid(2009), America's foreign policy toward Syria after September 11, Middle East Studies Quarterly, Vol. 16, No. 56, PP. 55-88 [in Persian].
- 48-Saei, Ahmed and Alikhani, Mehdi(2013), study of Conflict Cycle In relations Iran and Saudi Arabia; With emphasis on the period 2005-2013, political science Quarterly, Vol. 9, No. 22, PP. 103-129 [in Persian].
- 49-Shariat -Nia, Mohsen (2010), Iran-fear: causes and consequences, Foreign Relations Quarterly, Vol. 2, No. 6, PP. 191-208 [in Persian].
- 50-Thual, Francois (2003), Shia Geopolitics, translated by: Ktasyon Basern-Nabizadeh, Tehran: Virastar Publications [in Persian].

- 51-Weiss, Michael and Hannah, Stuart (2011), the Syrian Opposition: Political Analysis with Original, Foreign Policy May 04.
- 52-Walter, Jhon (2002), Semester Geographic Kritische Geopolitics ° eine engagierte Wissenschaft?: Heiko Schmid Geographisches Institute Ruprecht-Karls-Universität Heidelberg.
- 53-Yadlin, Amos, Robert, Satloff (2011), Syria: The Case for The Devil We Don't Know, the Washington Institute for Near East Policy, May 19.
- 54- Zolfaghari, Abolfazl and Pour-Mohammadi, Moghde(2015), Analysis of popular movements in the terms of expansion religious slot Shi'a and Sunni Middle East, Political Sociology of the Islamic World Quarterly, Vol. 3, No. 2, PP. 113-132 [in Persian].
- 55-Zarghami, Berzin; Shoushtari, Mohhmad Javad; Ansaryzadh, Salman(2014), Shia Geopolitics or Shiite Crescent (Principles, Goals and Approaches), Research Human Geography Quarterly, Vol. 6, No. 1, PP. 197-214 [in Persian].
- 56-Zarqawi, Abu Musab (2012), A brilliant speech Sheikh Moataz , lecture series Mosque, In: Islamic network Al-Buraq [in Arabic].
- 57-Zarghani, Seyed Hadi, Gholizdeh, Masoome(2012), Reviews recent developments in the Middle East and its role in the role of Shiites, in: Researches of the Conference Shia Geopolitics, Tehran, University of Tarbiat Modares , November 6 - 7, 2012, pp. 320-341[in Persian].
- 58-Zoepf, Katherine (2011), Long Repressed in Syria, an Internal Opposition Takes Shape, New York Times, April 27.